

[ادامه مسأله 43 (مراتب ستر عورت) 1](#_Toc12972702)

[بررسی معنای «أومأ و هو قائم» 1](#_Toc12972703)

[نماز ایستاده با ایمای به رکوع و سجود در حالت نشسته 3](#_Toc12972704)

[بررسی کیفیّت موضوعیّت أمن از ناظر محترم 4](#_Toc12972705)

[بررسی مراد از ناظر محترم 6](#_Toc12972706)

[کیفیّت ایماء 6](#_Toc12972707)

**موضوع**: شرط ششم (از حریر محض نبودن) /شرائط لباس مصلی /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در أقوال مطرح شده در مورد حکم فرض عدم امکان ستر عورت بود.

# ادامه مسأله 43 (مراتب ستر عورت)

إذا لم يجد المصلي ساترا‌ حتى ورق الأشجار و‌ الحشيش فإن وجد الطين أو الوحل أو الماء الكدر أو حفرة ينج فيها و يتستر بها أو نحو ذلك مما يحصل به ستر العورة صلى صلاة المختار قائما مع الركوع و السجود و إن لم يجد ما يستر به العورة أصلا فإن أمن من الناظر بأن لم يكن هناك ناظر أصلا أو كان و كان أعمى أو في ظلمة أو علم بعدم نظره أصلا أو كان ممن لا يحرم نظره إليه كزوجته أو أمته فالأحوط تكرار الصلاة بأن يصلي صلاة المختار تارة و مومئا للركوع و السجود أخرى قائما و إن لم يأمن من الناظر المحترم صلى جالسا و ينحني للركوع و السجود بمقدار لا يبدو عورته و إن لم يمكن فيومئ برأسه و إلا فبعينيه و يجعل الانحناء أو الإيماء للسجود أزيد من الركوع و يرفع ما يسجد عليه و يضع جبهته عليه و في صورة القيام يجعل يده على قبله على الأحوط‌

### بررسی معنای «أومأ و هو قائم»

بحث راجع به این بود که: صاحب جواهر فرمودند کسی که أمن از وجود ناظر محترم دارد، باید نماز اختیاری با رکوع و سجود بخواند و تعبیر «أومأ و هو قائم» در صحیحه علی بن جعفر [وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قُطِعَ عَلَيْهِ أَوْ غَرِقَ مَتَاعُهُ فَبَقِيَ عُرْيَاناً وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ كَيْفَ يُصَلِّي قَالَ إِنْ أَصَابَ حَشِيشاً يَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتَهُ أَتَمَّ صَلَاتَهُ بِرُكُوعٍ وَ سُجُودٍ وَ إِنْ لَمْ يُصِبْ شَيْئاً يَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتَهُ أَوْمَأَ وَ هُوَ قَائِمٌ‌[[1]](#footnote-1)] صریح در ایماء إلی السجود نیست و شاید مراد آن ایماء إلی الرکوع باشد و معنای ایماء إلی الرکوع، أقلّ مراتب رکوع باشد به گونه ای که رکوع صدق کند و اطلاق این صحیحه که شامل فرض عدم أمن از ناظر محترم می شود موهون است و قابل التزام نیست و ما از این مطالب جواب دادیم.

مرحوم خویی مطلبی از جواهر نقل می کند که در جواهر نیست و معلوم شد که از مستمسک گرفته است و مستمسک از جواهر اشتباه نقل کرده است؛

ایشان در مستمسک فرموده است: در جواهر چنین گفته اند که صحیحه علی بن جعفر موهن دیگری نیز دارد و آن اطلاق روایت است که بیان می کند در حال تشهد و سلام هم بایست در حالی که کسی به این مطلب ملتزم نشده است؛

در حالی که صاحب جواهر همچو مطلبی ندارد و «أومأ و هو قائم» همچون اطلاق لفظی ندارد که بگوید تشهد و سلام هم ایستاده باشد و تنها می گوید «أومأ إلی الرکوع و السجود و هو قائم: یعنی در حال ایمای به رکوع و سجود ایستاده باشد» و حرفی از وضعیت حال تشهد و سلام بیان نمی کند و صاحب جواهر نیز همچون مطلبی ندارند.

صاحب جواهر در روایت عبدالله بن سنان که تعبیر «صلی قائما» داشت فرموده اند این روایت اطلاق ندارد که در حال رکوع و سجود و تشهد و سلام هم باید قائم باشد بلکه معنایش این است که نمازش ایستاده و مثل نماز افراد معمولی است.

پس أولاً صاحب جواهر همچون مطلبی بیان نکرده است. و ثانیاً اگر هم همچون مطلبی باشد موجب وهن نخواهد بود و ما ملتزم می شویم کسی که أمن از ناظر محترم دارد ایستاده نماز می خواند و به رکوع و سجود اشاره می کند و تشهد و سلام را نیز در حال ایستاده می خواند و وقتی مرحوم خویی این مطلب را که «هذا ما لم یلتزم به أحد» به صاحب جواهر نسبت می دهند ظاهرش این است که آن را قبول می کنند و تنها می گویند روایت کاری به تشهد و سلام ندارد و نهایت اگر اطلاق داشت آن را تقیید می زنیم. به نظر ما «أومأ و هو قائم» هر چند به تشهد و سلام کاری ندارد ولی اطلاق مقامی دارد و ما یغفل عن العامه، می باشد و وقتی به کسی گفته می شود در حال عریان، ایستاده با ایمای به رکوع و سجود نماز بخوان دیگر برای تشهد و سلام نمی نشیند و ایستاده نمازش را تمام می کند و این که می فرمایند این مطلب «لم یقل به أحد» است می گوییم مگر این مطلب مطرح شده است تا کسی به آن قائل شده باشد یا قائل نشده باشد.

وقتی گفته می شود «در حال ایستاده با ایمای به رکوع و سجود نمازش را بخواند» این مطلب فهمیده می شود که در همان حال ایستاده، تشهد و سلام را هم بخواند و این مطلب را نمی فهمد که در رکعت دوم برای تشهد رکعت دوم و نیز تشهد و سلام رکعت چهارم بنشیند و این مطلب ما یغفل عن العامه است و لذا خود آقایان در عروه این مطلب را مطرح نکرده اند.

### نماز ایستاده با ایمای به رکوع و سجود در حالت نشسته

برخی از صحیحه زراره [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع رَجُلٌ خَرَجَ مِنْ سَفِينَةٍ عُرْيَاناً- أَوْ سُلِبَ ثِيَابُهُ وَ لَمْ يَجِدْ شَيْئاً يُصَلِّي فِيهِ- فَقَالَ يُصَلِّي إِيمَاءً- وَ إِنْ كَانَتِ امْرَأَةً جَعَلَتْ يَدَهَا عَلَى فَرْجِهَا- وَ إِنْ كَانَ رَجُلًا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى سَوْأَتِهِ ثُمَّ يَجْلِسَانِ فَيُومِئَانِ إِيمَاءً وَ لَا يَسْجُدَانِ- وَ لَا يَرْكَعَانِ فَيَبْدُوَ مَا خَلْفَهُمَا تَكُونُ صَلَاتُهُمَا إِيمَاءً بِرُءُوسِهِمَا- قَالَ وَ إِنْ كَانَا فِي مَاءٍ أَوْ بَحْرٍ لُجِّيٍّ لَمْ يَسْجُدَا عَلَيْهِ- وَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمَا التَّوَجُّهُ فِيهِ يُومِيَانِ فِي ذَلِكَ إِيمَاءً- رَفْعُهُمَا تَوَجُّهٌ وَ وَضْعُهُمَا.[[2]](#footnote-2)] استفاده کرده بود که نماز ایستاده باشد و قبل از ایمای به رکوع و سجود بنشیند و بعد ایمای به رکوع و سجود کند؛ زیرا تعبیر به «وضع یده علی عورته ثمّ یجلس و یومئ» دارد و تعبیر به «یجلس ثم یضع یده علی عورته» نکرد.

**مرحوم خویی در جواب فرمودند**: وضع ید بر عورت ربطی به ستر صلاتی ندارد و وقتی شخص از دریا بیرون می آید و لخت است در معرض ناظر محترم است و لذا در این هنگام به او می گویند دست خود را بر عورت قرار بده و «ثم یجلس» یعنی وقتی هم وقت نماز شد و خواست نماز خواند از ابتدای نماز می نشیند که ما بر جایی که أمن از ناظر محترم ندارد حمل کردیم.

**اشکال که به مرحوم خویی بیان کردیم این بود که**: سؤال از این روایت در مورد نماز بوده است «لم یجد شیئا یصلی فیه فقال یصلی ایماء ...» و ظاهر آن بیان ستر صلاتی به مقدار ممکن است و ربطی به ستر از ناظر محترم قبل از نماز ندارد.

**ولی در نهایت فرمایش مرحوم خویی را قبول کردیم که**: روایت ظهور ندارد که انسان در حال عریان ایستاده نماز بخواند و قبل از ایمای به رکوع و سجود بنشیند زیرا روایت تعبیر «یضع یده علی عورته فیبدأ بالصلاة ثم یجلس» یا تعبیر به «ثم یجلس بعد انتهاء القرائه» نکرد بلکه یکی از شرایط نماز را بیان می کند که «نماز این شخص ایمایی است و شرطش این است که دست خود را بر عورت قرار دهد و سپس باید بداند که برای نماز باید بنشیند» أما این که چه موقع بنشیند، قبل از ایماء و بعد از تمام شدن قرائت، یا قبل از شروع در نماز: این مطلب را ندارد.

و لذا به نظر ما صحیحه زاره با صحیحه علی بن جعفر تعارض دارد یکی می گوید «أومأ و هو قائم» و دیگری می گوید «یجلس و یومئ» و صحیحه عبدالله بن مسکان [عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رَجُلٍ عُرْيَانٍ لَيْسَ مَعَهُ ثَوْبٌ قَالَ إِذَا كَانَ حَيْثُ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ فَلْيُصَلِّ قَائِماً‌[[3]](#footnote-3)] شاهد جمع است و لذا تفصیل می دهیم که اگر کسی او را نمی بیند قائما نماز می خواند و اگر کسی می بیند جالسا نماز می خواند. (مفهوم روایت این است که اگر کسی او را می بیند قائماً نماز نخواند یعنی جالسا نماز بخواند.)

### بررسی کیفیّت موضوعیّت أمن از ناظر محترم

مطلب دیگر این است که: اگر کسی از وجود ناظر محترم نگران بود و نمازش را نشسته خواند و بعد متوجّه شد که ناظر محترمی وجود نداشته است و درب ها قفل بوده است و أمن از ناظر محترم داشته است؛

اگر ملاک، عدم ناظر محترم در واقع باشد در این فرض ناظر محترم نبوده است و لذا وظیفه اش نماز ایستاده بوده است و اگر ملاک نماز نشسته، عدم أمن از ناظر محترم باشد موضوع محقق بود و أمن از ناظر محترم نداشت.

لذا باید موضوع نماز ایستاده و نشسته بررسی شود که وجود واقعی و عدم وجود واقعی ناظر محترم ملاک است یا أمن و عدم أمن از وجود ناظر محترم، ملاک است؛

ظاهر کلام مشهور این است که موضوع ،أمن از وجود ناظر محترم است و لذا نماز نشسته در مثال صحیح است. و قول مشهور صحیح است زیرا در صحیحه عبدالله بن مسکان تعبیر«اذا کان حیث لایراه أحد» بود یعنی اگر در جایی است که کسی او را نمی بیند یعنی در معرض دید دیگران نیست نه این که اتّفاقاً او را ندید (اگر تعبیر «اذا کان لایراه أحد» بود ممکن بود بگوییم واقع رؤیت مهم است). و مناسبت حکم و موضوع نیز اقتضا دارد که أمن از وجود ناظر محترم، موضوع باشد زیرا در قرآن می فرماید «یحفظوا فروجهم» و حفظ فرج از دیگران لازم است و حفظ به این است که أمن از ناظر محترم وجود داشته باشد و اگر کسی عریان از حمام بیرون بیاید و بگوید ان شاء الله کسی در سالن نیست و بعد اتّفاقاً هم کسی نبود، این شخص خلاف شرع مرتکب شده است زیرا حفظ فرج را انجام نداده است. شبیه حفظ أمانت که اگر کسی سوئیچ را داخل ماشین بگذارد و اتّفاقاً هم مشکلی پیش نیاید، نمی گویند مال مردم را حفظ کرده است و این کار او حفظ و نگهداری از مال مردم نمی باشد و اتّفاقاً اگر مشکلی پیش نیاید حفظ نخواهد بود. و ظاهر این که می گویند اگر به گونه ای است که کسی او را نمی بیند قائماً نماز بخواند، یعنی اگر از جهت حفظ فرج من النظر، مشکل پیدا نمی کنی نماز را ایستاده بخوان.

حال اگر برعکس شد و مطمئن بود ناظر محترمی نیست و أمن از ناظر محترم داشت و نمازش را ایستاده خواند و بعد کشف خلاف شد و متوجه شد که ناظر محترم وجود داشته است؛ مرحوم خویی فرمودند وقتی أمن از ناظر محترم داشت نمازش صحیح است و واقع مهم نیست و لکن به نظر ما «اذا کان حیث لایراه أحد» صادق نیست.

کسی که نگران است ولو واقعاً ناظر محترم نباشد قبول داریم که اگر عرفاً در معرض ناظر محترم باشد «حیث لایراه أحد» صدق نمی کند ولی عکس آن، که درب باز باشد و شخص اشتباه کرد و أمن از ناظر محترم پیدا کرد و بعد کشف شد ناظر محترم وجود داشت، در این صورت «حیث لایراه أحد» صدق نمی کند و لذا مقتضای قاعده این است که این نماز را اعاده کند.

البته گفته می شود که حدیث لاتعاد شامل این شخص می شود و لازم نیست نماز را اعاده کند؛

**اشکال حدیث لاتعاد این است که**: در موثقه عمار می گوید کسی که وظیفه اش نماز نشسته بوده است و ایستاده نماز بخواند نمازش باطل است و وظیفه این شخص هم نماز نشسته بوده است زیرا واقعاً در معرض رؤیت ناظر محترم بوده است و خودش مطمئن شده بود که درب قفل است و کسی نیست:

عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابَاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ السَّهْوِ ... وَ عَنْ رَجُلٍ وَجَبَتْ عَلَيْهِ صَلَاةٌ مِنْ قُعُودٍ فَنَسِيَ حَتَّى قَامَ وَ افْتَتَحَ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ ذَكَرَ قَالَ يَقْعُدُ وَ يَفْتَتِحُ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَاعِدٌ وَ كَذَلِكَ إِنْ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ مِنْ قِيَامٍ فَنَسِيَ حَتَّى افْتَتَحَ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَاعِدٌ فَعَلَيْهِ أَنْ يَقْطَعَ صَلَاتَهُ وَ يَقُومَ فَيَفْتَتِحَ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَائِمٌ وَ لَا يَعْتَدَّ بِافْتِتَاحِهِ وَ هُوَ قَاعِدٌ.[[4]](#footnote-4) در این روایت از کسی سؤال می شود که وظیفه اش نماز نشسته بود و فراموش می کند و تکبیر را در حال قیام گفت. حضرت می فرماید این تکبیر باطل است. و نیز اگر کسی نماز ایستاده بر او واجب باشد و فراموش کند و در حال نشسته تکبیر بگوید تکبیر او باطل است.

**گفته می شود**: موثقه عمار دلالت می کند بر این که، این شخص در معرض ناظر محترم بود و خودش فکر می کرد ناظر محترمی وجود ندارد و لذا نماز را ایستاده خواند در حالی که وظیفه اش به این خاطر که در معرض رؤیت ناظر محترم بوده است، نماز نشسته بوده است که ایستاده نماز خوانده است.

**ممکن است جواب دهیم:** موثقه عمار جایی را بیان می کند که جلوس شرط شده باشد مثل مریض که شرط نمازش این است که جالساً نماز بخواند ولی در ما نحن فیه که اگر در معرض ناظر محترم است باید نماز را نشسته بخواند، این نشسته خواندن برای شرطیّت جلوس در نماز نیست بلکه برای رعایت ستر به مقدار ممکن از أجنبی است و روایتی که «یصلی جالساً» را بیان می کرد ظهور ندارد در این که جلوس، شرط تعبّدی نماز است و در واقع «یصلی جالساً» الغای شرطیّت قیام بوده است و به خاطر این به او گفته اند بنشیند که نگاه أجنبی به او نیفتد و لذا بعید نیست بگوییم موثقه عمار از اینجا انصراف دارد و در مورد فرضی است که وظیفه، نماز نشسته است و شرط نماز، جلوس است مثل مریض که شارع در مورد او گفته است «یصلی جالساً». و البته در فرض وجود ناظر محترم نمی تواند خوابیده نماز بخواند زیرا شرطیت قیام را الغاء کرده اند ولی جامع بین قیام و جلوس شرط است و باید جلوس کند.

لذا از این راه می توانیم بگوییم موثقه شامل محل بحث نمی شود و «یصلی جالساً» برای شرطیّت جلوس نیست بلکه از باب رعایت ستر از أجنبی است و وقتی شبهه انصراف موثقه بیان شود دیگر حدیث لاتعاد شامل فرض محل بحث خواهد شد.

### بررسی مراد از ناظر محترم

**مطلب دیگر این که:** اطلاق «ان کان لایراه أحد» شامل همسر و صبی غیر ممیّز می شود ولی همان طور که فقهاء تعبیر کرده اند که ناظر محترم که ستر از او واجب است اگر نبود نماز را ایستاده بخواند، درست فهمیده اند و مناسب حکم و موضوع این است که مراد از «أحد»، أحدی است که ستر عورت از آن واجب است.

### کیفیّت ایماء

**مطلب دیگر این که:** صاحب عروه فرمود «کسی که أمن از ناظر محترم ندارد و نشسته نماز می خواند وظیفه اش این است که به مقداری که کشف عورت نشود برای رکوع و سجود منحنی شود و اگر امکان نداشت با سر اشاره و ایماء کند و اگر این مقدار هم ممکن نبود با چشم اشاره کند»

**راجع به این کلام صاحب عروه چند مطلب وجود دارد که بیان می کنیم؛**

**مطلب أول این که**: ظاهراً وجه این که صاحب عروه فرمود «انحناء برای رکوع و سجود به مقداری که عورتش کشف نشود واجب است» این است که در صحیحه زراره فرمود «و لایرکعان و لایسجدان فیبدو ما خلفهما» که تعبیر «فیبدوا ما خلفهما» این را می رساند که به مقداری که یبدوا ما خلفه نشود باید برای رکوع و سجود، منحنی شود.

**این مطلب صحیح نیست زیرا:** حضرت فرمود رکوع و سجود نکند چون موجب آشکار شدن دبرش می شود و هر رکوع و سجودی همین طور است و هر چند نشسته نماز می خواند ولی برای رکوع باید مقداری لگن را بالا بیاورد تا به رکوع برود که در این حالت دبر او نمایان می شود و سجود هم واضح است که موجب نمایان شدن دبر می شود و خود تعبیر «و لایرکعان و لایسجدان فیبدو ما خلفهما» نیز همین را می گوید که رکوع و سجود باعث آشکار شدن دبر می شود. و ظاهر «ما خلفهما» دبر است که ستر آن واجب است.

لذا این که صاحب عروه می گوید رکوع و سجود نکنند ولی به مقدار میسور انحناء کنند وجهی ندارد زیرا فرض این است که با این انحناء، رکوع و سجود صدق نمی کند و بر فرض قاعده میسور هم صحیح باشد خود امام علیه السلام به نص خاص فرموده است «یومیان و لایرکعان و لایسجدان فیبدوا ما خلفهما» و با ایماء وظیفه خود را انجام دهند و حضرت ایماء را جایگزین رکوع و سجود قرار داد و انحناء را جایگزین قرار نداد.

**أما این که صاحب عروه فرمود «با سر ایماء کند و اگر نشد با چشم ایماء کند»:**

**می گوییم**: ایماء به رأس و «یومئ برأسه» در روایات زیادی آمده است ولی راجع به ایمای به عین در فرضی که ایمای به رأس ممکن نیست چه دلیل داریم؟! بله یک روایت مرسله [عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يُصَلِّي الْمَرِيضُ قَائماً فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ على ذلك صلى قاعدا فان لم يقدر صَلَّى مُسْتَلْقِياً يُكَبِّرُ ثُمَّ يَقْرَأُ فَإِذَا أَرَادَ الرُّكُوعَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ ثُمَّ يَفْتَحُ عَيْنَيْهِ فَيَكُونُ فَتْحُ عَيْنَيْهِ رَفْعَ رَأْسِهِ مِنَ الرُّكُوعِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ فَإِذَا سَبَّحَ فَتَحَ عَيْنَيْهِ فَيَكُونُ فَتْحُ عَيْنَيْهِ رَفْعَ رَأْسِهِ مِنَ السُّجُودِ ثُمَّ يَتَشَهَّدُ وَ يَنْصَرِفُ[[5]](#footnote-5)] در باب مریض وجود دارد که تعبیر «یومئ بعینه» دارد و لکن روایت مرسله است و اعتبار ندارد.

این که بگوییم به مقدار ممکن باید ایماء کند و لذا با چشم خود ایماء کند: می گوییم پس چرا گفته نمی شود که اگر ایمای با عین ممکن نبود با دست یا پای خود ایماء کند؟! یا بعد از عدم امکان ایمای به رأس چرا نوبت به ایمای به دست یا پا نرسد؟!

1. [مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، علی بن جعفر العریضی، ج1، ص172.](http://lib.eshia.ir/27047/1/172/%D9%82%D8%B7%D8%B9%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص449، أبواب لباس المصلی، باب50، ح6، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/449/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D9%88%D8%AC%D9%87) [↑](#footnote-ref-2)
3. [المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج2، ص372.](http://lib.eshia.ir/15101/2/372/%D9%81%D9%84%DB%8C%D8%B5%D9%84) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص353.](http://lib.eshia.ir/10083/2/353/%D8%A8%D8%A7%D9%81%D8%AA%D8%AA%D8%A7%D8%AD%D9%87) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص411.](http://lib.eshia.ir/11005/3/411/%D8%B9%DB%8C%D9%86%DB%8C%D9%87) [↑](#footnote-ref-5)